

هو العليم

ادله قرآنی بر براءت (۳)

سلسله دروس خارج اصول فقه - براءت - جلسه

صد و هفتاد و هشتم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشراف ائمه عليهم السلام بر بطون آیات

تلمیذ: اینکه نقل می کند **إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنُ**، این

روایت است یا قول علما است؟

استاد: حتی روایت هم داریم که از امام صادق یا

امام باقر علیهما السّلام است؛ منظور این است که به

آن واقعیت و بطون آیات کسی باید اطلاع داشته باشد

که احاطه و اشراف بر همه مراتب داشته باشد از

حیث اینکه ما بر جمیع مراتب و بطون آیات و شأن

نزولش اطلاع نداریم؛ لذا احتیاج به تفسیر و تشریح

آیات از قِبَل ائمه علیهم السّلام را داریم. لذا می بینیم

در بسیاری از آیات ائمه به یک نحو خاصی تفسیر

می کنند که به ذهن ما نمی رسد من باب مثال ﴿وَمَنْ

قُتِلَ مَظْلُومٌ فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا

يُسْرِفُ فِي آلِ قَتَلٍ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾^۱ [در

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۳۳.

ترجمه: «و کسی که خونش به مظلومی و ناحق ریخته شود ما به ولیّ او

روایات داریم که این آیه اختصاص به امام زمان علیه‌السلام دارد یعنی منزل در موقعیت حضرت است.^۱

پس روایاتی که می‌فرمایند: ما اعلم به امت از افراد دیگر هستیم^۲ و همین‌طور هم هست. گاهی اوقات آیات چون در مقام اجمال هستند، کیفیت اخراج مفاد و مصادیق آیات احتیاج به عالم به بطون و عالم به اسرار و عالم به خفیات آیات دارد؛ فلهذا ائمه علیهم‌السلام فقط تنها افراد و منحصر افرادی هستند که اینها می‌توانند آن احکام را از بطون آیات و از اسرار آیات اینها را استخراج کنند و اینها را القاء کنند و کیفیت اخراج را هم تعلیم می‌دهند به آن چیز...

نیاز ضروری به روایات در فهم آیات

از این نقطه نظر است که ما بی‌نیاز و مستغنی از روایات در فهم آیات نیستیم. گرچه آیات قرآن آیاتی

حکومت و تسلط (بر قاتل) دادیم پس (در مقام انتقام) آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود» (محقق)
^۱ تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۲۴۰.

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

است که برای همه افراد آمده است؛ اما دلیل نمی شود
 بر اینکه آیات قرآن با این توسعه ای که دارند و با این
 سعه ای که دارند و با اختلاف مراتب افراد در قرائت
 و در تلقی آیات قرآن، این آیات بالنسبه به همه علی
 السواء باشند. نه خیر! آیه ﴿هُوَ أَلَّأَوَّلُ وَ أَلَّأَخِرُ
 وَ أَلَّظَّهَرُ وَ أَلَّبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ﴾^۱ را
 عرب بادیه نشین یک قسم معنا می کند و همین آیه را
 به محی الدین یا به ملاصدرا ارائه بکنید یک قسم
 دیگر معنا می کند. همین را بالنسبه به اولیاء و عرفاء
 شامخین بگوییم یک قسم معنا می کنند و به ائمه
 علیهم السّلام یا به نفس مبارک رسول اکرم صلی الله
 علیه و آله و سلّم ارائه بکنیم طور دیگر معنا می کنند.

مراتب آیات قرآن و استفاده افراد به اندازه

مرتبه وجودی شان

پس آیات قرآن دارای مراتب مختلفه است از
 نقطه نظر مراتب وجودی هر انسان؛ هر انسان دارای
 هر مرتبه وجودی هست از آیات قرآن به همان مقدار
 و به همان اندازه استفاده می کند. این معنای این است

^۱ سوره حدید (۵۷) آیه ۳. امام شناسی، ج ۱۲، ص ۳۷۶:

«اوست اوّل و آخر، و ظاهر و باطن (پیدا و پنهان) و او به هر چیز داناست».

که امام علیه‌السلام می‌فرماید: ما اعرف و اعلم به کتاب الله هستیم و باید به ما مراجعه بشود.

تلمیذ: آیا منطوق این روایت نفی نمی‌کند که دیگران مخاطب قرآن نیستند و لو به ظاهر؟!

استاد: منافات ندارد، دیگران هم مخاطب به قرآن هستند، اگر منظور از «خوطب» نفس رسول اکرم و ائمه علیهم‌السلام باشد، خب معنایش این است که این حجیت فقط اختصاص به اینها دارد، درحالی‌که حجیت قرآن برای همه است؛ همان‌طور که خود روایات هم بیان می‌کنند قرآن برای بقیه حجت است و ائمه علیهم‌السلام اصحاب را به عمل به کتاب الله ارجاع می‌دهند؛ **«إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلَفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَذَرُوهُ»**.^۱

تلمیذ: آیه قرآن هم داریم.

استاد: بله، اینها همه هست. ﴿لَا نُذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ﴾^۲ معنای **إِنْذَار مَنْ بَلَغَ** یعنی **كل مَنْ بَلَغَ هذا**

^۱ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۳۵.

^۲ سوره انعام (۶) آیه ۱۹. انوار الملکوت، ج ۲، ص ۳۵، تعلیقه:

«و این قرآن به من وحی شده است» تا بدان بترسانم شما را و هر کس را

الكتاب به إلى يوم القيامة. مسئله برای حجیت

کتاب برای غیر مشافهین و غیر مخاطبین به قرآن زیاد هست. اگر منظور از مخاطبین را فقط افرادی بدانیم که در زمان نزول قرآن و در زمان وحی حضور داشتند؛ اما اگر بگوییم که منظور از مخاطبین و منظور از مشافهین **كُلِّ مَنْ كَانَ مُسْلِمًا وَ كُلِّ انْسانٍ** است؛

چون بالأخره کفار هم مخاطب به قرآن هستند و اگر مخاطب به قرآن نبودند [قبول] اسلام برای آنها واجب نبود! همان طوری که مسلمین مخاطب قرآن هستند در عمل به احکام و در اعتقاد به مبانی و اعتقادات، همین طور خود کفار هم مخاطب هستند؛ **یا ایها المشرکون کذا، یا ایها المشرکون کذا** یا در

آیات دیگر می فرماید: ﴿قُلْ لِّئِنْ أَجَّ تَمَعَتْ أَلْإِنْسُ وَأَلْجِنُّ عَلٰی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا أَلْقُرْءَانِ لَا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیرًا﴾^۱ این در اینجا

که این قرآن به او برسد!

^۱ سوره اسراء (۱۷) آیه ۸۸. امام شناسی، ج ۱۴، ص ۸۹:

«بگو: اگر انس و جن با هم مجتمع گردند تا مانند چنین قرآنی بیاورند نخواهند توانست اگرچه بعضی کمک بعض دیگر در این امر شده باشند.»

خطاب، خطاب مشرکین است یعنی یا ایها المشرکون اوتوا بمثل هذا القرآن أو جيئوا بآية من آياته أو بسورة من سوراته فإن لم يأتوا كذا فبشرهم مثلاً بعذاب أليم أو امثال هؤلاء الوعيدات و غیرذلک، خب این در اینجا دلیل بر این است که مخاطبین قرآن حتی مشرکین هستند؛ یعنی مشرکینی که فعلاً حضور دارند و مشرکینی که بعداً می آیند، همه اینها مخاطب قرآن هستند والا خب مخاطبین می گویند که ما مخاطب به چه هستیم؟ این قرآن برای ما نیست این قرآن برای یک عده دیگر است خب به ما چه مربوط است؟ چه ربطی به ما دارد؟!

توضیحی درباره حجیت عقل

مثل بحثی که راجع به حجیت عقل در اینجا مطرح می شود و می گویند که عقل اشتباه می کند؛ ما می بینیم در بعضی از موارد عقل خطا و اشتباه می کند و از آن طرف ما در آیات قرآن و در روایات می بینیم که انسان را در عمل به تکالیف ارجاع به عقل دادند؛ ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا أَلِّ آلِ بَب﴾^۱، ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ

^۱ سوره رعد (۱۳) آیه ۱۹. الله شناسی، ج ۲، ص ۲۰۸:

«فقط صاحبان عقل و اندیشه می باشند که به ذکر خدا متذکر می گردند!»

أَلْ قُرْءَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟^۱ ﴿أَفَلَا يَعْلَمُونَ﴾^۲ این از یک ناحیه است. بعد آن وقت ما در روایات هم می بینیم که امام کاظم علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام در بحث عقل، عقل را از جنود رحمان می شمارد و عقل را فقط تنها ممیز بین حق و باطل می داند، عقل را خلاصه موجب نجات می داند، عقل را موجب فلاح می داند و... در بحث های روایات معروفه هست.^۳ همان طور که عرض کردم در این قاعده معروفه **كُلِّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ** خواهیم گفت که اصلاً این قاعده صحیح است یا صحیح نیست یا در کدام موارد هست؟ این در بحث قواعد فقهی هست که إن شاء الله باید مطرح کنیم که این مسئله هم روشن بشود چون جزو قضایائی است که از مسائل مبتلا بها هست.

در اینجا ممکن است بگویید که این عقلی که حجت است آن عقلی است که مختص به امام است

^۱ سوره محمد (۴۷) آیه ۲۴. معاد شناسی، ج ۵، ص ۲۲۲:

«آیا تدبّر و تأمل در قرآن نمی کنند، یا روی دل ها را قفل هایش گرفته است؟!»

^۲ سوره یس (۳۶) آیه ۶۸.

^۳ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به الکافی، ج ۱، ص ۲۱.

و آن عقلی است که اشتباه نمی‌کند و اصلاً در او اشتباه و خطا وجود ندارد.

جواب این است که اگر قرار باشد آن عقلی که اصلاً اشتباه و خطا در او نیست که آن عقل مختصّ به امام است پس چه ارتباطی به ما دارد؟! چه علاقه‌ای با ما دارد؟! مگر امکان دارد امام علیه‌السلام ما را ارجاع به آن عقل بدهد؟! خب آن عقل **یختصّ بالإمام** آن عقل، عقل کامل است، خب دیگر گفتنش برای ما چه فایده‌ای دارد؟! مثل اینکه شما به یک بچه چهارساله یا به یک طفل پنج‌ساله بگویید که عقلت را به کار ببند! اصلاً بچه پنج‌ساله عقل ندارد و اصلاً نمی‌فهمد! به او می‌گوییم که عقل خوب است، عقل این‌طور است، عقل ممیز بین حق و باطل است، عقل سراج منیر است، عقل منجی از هلکات است، عقل ناجی انسان از اقتحام در هلکات و سیئه است و فلان! او همین‌طور فقط به ما نگاه می‌کند و تماشا می‌کند. خب ما که داریم با او صحبت می‌کنیم، با مقتضای عقل خودمان داریم با او حرف می‌زنیم و او نمی‌فهمد و گفتن این مطالب به این طفل فایده‌ای

ندارد همین طور اگر مقصود از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: عقل این طور است، آن عقل کاملی است که اصلاً اشتباه و خطا در او وجود ندارد، خب آن عقل **يَخْتَصُّ بِالْإِمَامِ** خب دیگر چرا به ما می‌گوید؟! خب ما از این عقل اجنبی هستیم.

بنابراین منظور از عقل و حجیت عقل، همین عقل است؛ همین نفس عقلی که در وجود ما قرار دارد همین عقل از برای ما حجت است.

این مسئله است. این آیات قرآن الآن بالنسبه به ما حجت است به این مقدار و ما به هر مقدار که پیشرفت و ترقی کردیم، آن آیه در همان مرتبه برای ما حجت است؛ اما این دلیل نمی‌شود که ظواهر این آیات از حجیت ملغی و ابطال بشود و این باطل بشود.

تلمیذ: موارد در آیات بحث لاجرح است و اگر انسان در لباس هم احتیاط داشته باشد در خانه رفیقش مثلاً احتیاج داشته باشد می‌تواند استفاده کند.

استاد: نه مثلاً بخواهد نماز بخواند بله آیه به این مقدار می‌رساند که مثلاً اگر الآن موقع صلاة است و لباس شما متنجس است، خب شما لباس صدیق را

بپوشید و نماز بخوانید، سیاق آیه منزل بر ارتکازات عرفیه است؛ ولی اینکه لباس را بپوشید و مالک بشوید و بروید، نه، این مقدار را دیگر آیه نمی‌تواند برساند. یا اینکه مثلاً استفاده از قلم؛ می‌خواهید یک چیزی بنویسید خب الآن قلم ندارید قلم رفیقان را برمی‌دارید و می‌نویسید، این اکل نیست.

تلمیذ: پس این بحث دائر مدار عموم است و خواص که اهل سلوک هستند دیگر قضایایشان فرق می‌کند.

استاد: آنکه بله، البته درویش‌ها! آن‌هم درویش و صوفی [واقعی] والا که...

اللهم صل علی محمد و آل محمد